

امریکا در آستانه یک تقسیم بزرگ

(ترجمه)

امریکا امروز شاهد موجی از اعتراضات بی‌سابقه است که به عنوان: «اعتراضات (No Kings Protests)» شناخته می‌شود و در بیش از دو هزار شهر و شهرک، گسترش یافته است. در هجدهم اکتوبر، هفت میلیون تظاهرکننده به خیابان‌ها آمدند و شعاری ساده اما «گویا» سر دادند: «نه سلطنت، نه استبداد» در حالی که پشت این شعار، صحنه‌ای ظریف‌تری نهفته است؛ صحنه‌ای که در آن، شکاف‌های درونی امریکا آشکار می‌شوند؛ همان شکاف‌هایی که شماری از مراکز تحقیقاتی امریکایی از سال‌ها پیش از آن با تعبیر «نشانه‌های جنگ داخلی سرد» یاد کرده بودند، جنگی که اکنون به سمت شعله‌ور شدن بیشتر می‌شتابد.

اعتراضات درون امریکای رویدادی‌های در حال گذر نیست، بلکه حلقه‌های تازه در زنجیره تنش‌های در حال شعله‌ور اجتماعی و سیاسی‌ای است که از دو دهه پیش تاکنون پیوسته در حال اوج‌گیری بوده است. میزان قطب‌بندی سیاسی میان جمهوری‌خواهان و دموکرات‌ها به سطحی رسیده که مؤسسه بروکینگز (Brookings Institution) آن را «تهدیدی مستقیم برای نظام دموکراتیک امریکا» توصیف کرده است. اختلاف‌های درون امریکایی دیگر درباره سیاست‌ها نیست، بلکه بر سر هویت دولت امریکا است، این‌چه کسی نماینده «امریکای واقعی» است؟ معنای شهروندی چیست؟ و چه ارزش‌هایی باید رابطه میان قدرت و فرد را تنظیم کند؟

در زیر چتر این شکاف شدید سیاسی، لایه‌های دیگری از تنش در حال شکل‌گیری است؛ از جمله شکاف طبقاتی بی‌سابقه در تاریخ امریکا. مبنی بر گزارشات مرکز تحقیقاتی Pew و بانک فدرال رزرو (Federal Reserve)، یک درصد از جمعیت، مالک ثروتی برابر با دارایی نود و نه درصد دیگر مردم است. این شکاف؛ چنان‌که تحقیقات بروکینگز (Brookings)، مرکز مطالعات استراتژیک و بین‌المللی (CSIS) و مؤسسه RAND نشان‌گر آن است، دیگر تنها یک شاخص اقتصادی محسوب نمی‌شود؛ بلکه به آتش‌افروز اجتماعی در حال شعله‌ور شدن بدل شده است؛ وضعیتی که احساس خشم، پوچی و بی‌اعتمادی به نهادهای رسمی را تغذیه می‌کند و بستر فروپاشی آرام جامعه را فراهم می‌سازد.

در سطح یک اعتماد و مقبولیت عمومی، تحقیقات هاروارد (Harvard Kennedy School) نشان می‌دهد که کمتر از بیست درصد از شهروندان امریکایی به دولت فدرال اعتماد دارند. در حالی که هم‌زمان به بالاگرفتن گفتگوهای خشونت‌آمیز در عرصه سیاسی و رسانه‌ای، شکاف میان شهروند و دولت هر روز گسترده‌تر می‌شود و شبکه‌های اجتماعی به میدان‌ها و صحنه‌هایی برای بسیج روانی بدل شده‌اند؛ میدان‌هایی که ذهن‌ها را برای یک انفجار اجتماعی، آماده می‌سازند.

از ثوابت تاریخی است که امپراتوری‌ها با شکست‌های خارجی فرو نمی‌پاشند؛ بلکه فروپاشی شان در گرو ناتوانی در اداره تضادها و چالش‌های درونی‌شان است. امریکا امروز به فرسایش هم‌زمان سه ستون قدرت خود مواجه است؛ همان سه ستونی که زمانی منبع اقتدارش بود، "اعتماد داخلی، برتری اقتصادی و قدرت نرم" جامعه امریکا اکنون میان غول‌های سرمایه‌داری که ثروت را در انحصار خود گرفته‌اند و میان توده‌هایی مردمی که باور دارند «روپای امریکایی» دیگر رنگ باخته است، به دو دسته تقسیم شده است. اقتصاد این کشور نیز زیر بار بدهی سنگین ملی خم شده است. قرضه امریکا به ۳۷,۵ تریلیون دلار رسیده و تنها در مدت ۱۲ ماه، دو و نیم تریلیون دلار افزایش یافته است. در همین حال، ایمان به ارزش‌هایی که زمانی امریکا را به تصویر می‌کشیدند، رو به افول نهاده است.

از این‌رو می‌توان گفت آنچه امروز در خیابان‌های امریکا جریان دارد، اعتراض به یک تصمیم سیاسی نیست، بلکه نوعی همه‌پرسی مردمی درباره آینده موجودیت امریکا است. اگر این روند رو به تشدید قطب‌بندی سیاسی و اجتماعی در این کشور ادامه یابد، ممکن است این کشور وارد مرحله‌ای شود که از آن به عنوان: «التهاب ساختاری» یاد می‌شود؛ مرحله‌ای که معمولاً پیش‌درآمد انفجار اجتماعی یا فروپاشی نرم نظام فدرالی است. در این میان، سناریوها ممکن است متفاوت باشند: از جنگ داخلی فعال گرفته تا شکل‌گیری دو نظام متخاصم در چارچوب یک دولت واحد؛ اما آنچه مسلم است این است که «امریکای قدیم» با سرعتی بسیار بیشتر از آنچه در بیانیه‌های رسمی گفته می‌شود، در حال فروپاشی است.

در پایان: دنبال کنندگان امور نیازی به پیش‌گویی ندارند تا دریابند که امریکا؛ چنان‌که تحقیقات پرینستون و مؤسسه RAND هشدار داده‌اند، به نقطه بی‌بازگشت در منازعه درونی خود نزدیک می‌شود (منازعه‌ای میان قدرت مرکزی فربه‌شده و ملتی که خواهان بازپس‌گیری جمهوریت خویش است) این اعتراضات چیزی نیست جز نخستین هشدار از هشدارهای یک تحول تاریخی بزرگ؛ تحولی که هم‌زمان به امریکا و جهان چهره‌ای دیگر خواهد داد.

برگرفته از شماره 471 مجله الوعی

مترجم: محمد علی مطمئن